

# توقف دعوای حقوقی به علت طرح دعوای کیفری

علی عسگری توانی \*

حسن محسنی \*\*

محمدعلی مهدوی ثابت \*\*\*

منصور امینی \*\*\*\*

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۰/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۱

## چکیده

یکی از قواعد مغفول مانده در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قاعده توقف دعوای حقوقی به علت طرح دعوای کیفری است که به رغم ضرورت وجود آن به عنوان تابعی از قاعده اعتبار امر قضاوت شده، در این خصوص نصی در سیستم حقوقی ما وجود نداشته و در حال حاضر در خصوص وجود آن به عنوان یک قاعده حقوقی در دکترین و رویه قضایی ایران اختلاف نظر جدی وجود دارد. ما در مقاله حاضر با بررسی مبنا، شرایط و آثار آن، ضمن اثبات وجود آن در حقوق ایران، استثنای آن که در خصوص اسناد تجاری (چک، سفته و برات) و همچنین شخص ثالث دارنده سند رسمی مالکیت مال غیر منقول می باشد با لحاظ رویه قضایی پرداختیم.

**واژگان کلیدی:** توقف دعوی، شخص ثالث، اسناد تجاری، سند رسمی.

\* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (m.asgaritavana@yahoo.com).

\*\* دانشیار دانشگاه تهران/ نویسنده مسئول (hassanmohseni@hotmail.com).

\*\*\* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

(m-madavisabet@srbiau.ac.ir).

\*\*\*\* دانشیار دانشگاه شهیدبهشتی (m\_amani@sbu.ac.ir).

## مقدمه

ارتباط دو حوزه حقوق جزا و حقوق مدنی، در مباحث ماهوی و شکلی انکارناپذیر می‌باشد. فعل مجرمانه می‌تواند واجد آثار حقوقی و کیفری بوده و همین امر در بحث شکلی (ازجمله توقف دعوی حقوقی به علت طرح دعوی کیفری) دو مرجع نیز تأثیرگذار می‌باشد. مقنن در ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تأثیر رأی قطعی کیفری را در پرونده حقوقی اعلام نموده است مع الوصف تکلیف پرونده کیفری که در جریان رسیدگی بوده را اعلام ننموده است و همین عدم پیش‌بینی باعث شده است که دکترین و رویه قضایی در خصوص وجود چنین قاعده‌ای تردید نمایند. آنچه مسلم است، دادگاه حقوقی باید تصمیم دادگاه کیفری را مد نظر قرار دهد و به نوعی دادگاه کیفری، آزادی رسیدگی دادگاه مدنی را در ارزیابی مسئله مورد رسیدگی محدود می‌نماید. هدف نیز واضح است و آن جلوگیری از تعارض آراء می‌باشد. بحث ما چگونگی رسیدگی به پرونده حقوقی است که در عرض آن پرونده کیفری در جریان داری بوده و در حقوق ما نسبت به وجود این قاعده که قالب حقوقی آن توقف دعوی بوده اختلاف نظر وجود دارد درحالی که در عمل و در دادگاه‌ها در وجود آن تردیدی وجود نداشته و همین امر ضرورت بحث این موضوع را تأیید می‌نماید. در ادامه به این سوال پاسخ داده خواهد شد که شرایط این قاعده چه می‌باشد؟ آیا استثنایی وجود دارد؟ با بررسی سوابق، اثری که شرایط مذکور و استثنائات آن باشد ملاحظه نگردید. ما در مقاله حاضر با لحاظ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ با ذکر مبانی، شرایط و آثار قاعده، ضرورت وجود آن را مدلل نموده و در انتها به استثنائات آن که اسناد تجارتي و شخص ثالث دارنده سند رسمی مالکیت مال غیر منقول می‌باشد پرداخته‌ایم. البته در رسیدگی به این موضوع از بررسی رویه قضایی ایران نیز غافل نبوده‌ایم تا در عمل نیز به آن پرداخته باشیم. از حیث نتیجه نیز قاعده توقف دعوی حقوقی به علت طرح دعوی کیفری در سیستم حقوقی ایران نیز جاری بوده و استثنای آن شخص ثالث با حسن نیت دارنده سند تجاری و سند رسمی مالکیت مال غیر منقول می‌باشد.

### ۱. توقف دعوی حقوقی به علت طرح دعوی کیفری ( Le Criminal )

## (Tient le Civil en Etat)

شناخت این قالب حقوقی منوط به شناخت مبنا، شرایط و آثار آن می‌باشد که در سه قسمت توضیح داده می‌شود و در ادامه نیز بررسی وجود قاعده در حقوق ایران خواهد بود.

### ۱-۱. مبنای قاعده تعلیق رأی مدنی

در حقوق فرانسه مبنای این قاعده را دو علت ذکر کرده‌اند:

۱- بنا به عقیده عده‌ای (متأسفانه در منبع مورد استفاده اسامی ذکر نشده است)، الزام قاضی مدنی در تعلیق رسیدگی به امر مدنی، برای احتراز از اثر رأی مدنی در امر جزایی است، چه اگر حکم مدنی قبل از جزایی صادر شود در حکم جزایی بی‌تاثیر نخواهد بود و این قاعده فقط تقدم مرتبه رسیدگی به محاکمه جزایی را نسبت به مدنی می‌رساند.

۲- به عقیده عده‌ای دیگر (این عقیده به‌عنوان مبنای قاعده قبول شده است) علت تعلیق رسیدگی دعوی خصوصی این است که تصمیم جزایی که از نظر اجتماعی مهم‌تر از تصمیم مدنی است، در رأی مدنی حاکمیت دارد ( Gaston stefani, Georges levasseur, Bernard-bouloc, 2018, p. 355, n. 265) در حقوق ما نیز حقوقدانان این تفوق را به رسمیت می‌شناسند. برخی از حقوقدانان وجه برتری احکام کیفری را این می‌دانند که در تعقیب کیفری دادسرا برای مصالح عموم اقدام می‌کند. بازپرس و هیئت حاکمه دادگاه نیز به نام جامعه و برای منافع عموم تحقیق می‌نمایند و حکم می‌دهند. دستگاه تعقیب و تحقیق و حکومت در اجرای این وظیفه و مأموریت خود از حیث وسائل بازجویی و تهیه دلیل مسلماً مجهزتر از افراد عادی در دادرسی‌های مدنی هستند. فکر کنیم اگر از یک طرف حکمی از دادگاه کیفری مبنی بر محکومیت متهمی صادر شود و از طرف دیگر حکمی مبنی بر بی‌حقی شخص متضرر از جرم که دلالت بر بی‌گناهی همان متهم محکوم علیه دادگاه کیفری دارد از دادگاه مدنی صدور یابد، تنافی بین این دو حکم قضایی چه زندگی و اثرات نامطلوبی در بردارد. برای احتراز از این اثرات آیا طبیعی نیست که عمل دستگاه کیفری را که قاعدتاً اطلاعاتش باید بیشتر باشد و اختیار تحقیق و حکومت او مانند دادگاه مدنی محدود نیست مرجح بدانیم؟ البته این ترجیح به موقع است و سبب موجه نفاذ اعتبار قضیه محکوم بها در امور کیفری نسبت به امور مدنی همین است. به عبارت دیگر لازم‌الاتباع بودن حکم دادگاه کیفری در دادگاه مدنی که در ماده ۳۹۱ق.آ.د.م (قدیم) مقرر گردیده مبتنی بر این نظر طبیعی و صائب است که هر

موقع بین مصالح عموم و منافع خصوصی معارضه باشد، مصالح عموم را باید مقدم شمرد (متین دفتری، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴—۳۸۳) برخی دیگر از حقوقدانان نیز با استناد به قاعده مذکور اعلام نموده‌اند که هرگاه موضوعی در دادگاه حقوقی تحت رسیدگی باشد و همان موضوع در مرجع کیفری نیز در حال رسیدگی باشد، دادگاه حقوقی باید تصمیم‌گیری در آن موضوع را تا صدور رأی قطعی کیفری، متوقف نماید و سپس از حکم قطعی کیفری در همان موضوع (اگر حکم صادر شود) تبعیت نماید (شمس، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۴—۲۲۳). حقوقدان دیگری نیز این قاعده را از شاخه‌های حکومت امر مختوم کیفری بر دعوی مدنی می‌دانند، هرچند گاه از آن تخلف می‌شود. امروزه این امر یکی از قواعد شایع و مسلم آیین دادرسی کیفری است؛ چراکه لازمه جلوگیری از صدور احکام متعارض در این زمینه است (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص ۲۹۲) به نظر می‌رسد مبنای اصلی این قاعده، جلوگیری از تعارض آراء باشد. نمونه‌ای از آن را در ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری در بحث اعتبار امر قضاوت شده مصوب شده است در حالی که مقنن می‌بایست راه رفته را کامل نماید و در خصوص پرونده کیفری مطروحه نیز تعیین تکلیف نماید چراکه آن نیز تابعی از قاعده اعتبار امر قضاوت شده می‌باشد. در ماده ۲۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی، مقنن در بحث جعل به این موضوع اشاره نموده است که می‌تواند به‌عنوان مصداقی از قاعده در جهت اثبات شرایط آن مورد استفاده قرار گیرد. ما نیز تفسیر این ماده را در قسمت بررسی وجود قاعده در حقوق ایران پی گرفته‌ایم. البته ایراد اساسی این قاعده آن است که آزادی ارزیابی قاضی مدنی را سلب می‌کند و سبب می‌شود که مثلاً رأی کیفری، مانع دفاع و ارائه راه حل مخالف از سوی اشخاصی که در دعوی حضور نداشته‌اند باشد. مع‌الوصف تقدم امر عمومی بر امر خصوصی ضرورت این امر را توجیه می‌نماید. همین ایرادها باعث شده است که کشورهای انگلو ساکسون به طور کلی چنین قاعده‌ای را فراموش کنند. حقوق آلمان در حال بازگشت از این قاعده است، هلند و پرتغال خصوصیت امری قاعده را کنار گذاشته و امکان اثبات برخلاف آن را می‌دهند. جملگی دلالت بر سستی مبانی قاعده می‌باشد (ر.ک: عسگری توانی، محسنی، امینی و مهدوی ثابت، ۱۳۹۹، ص ۲۶۷-۲۹۰).

## ۱-۲. شرایط تعلیق رأی مرتبط با دعوی خصوصی

برای اینکه رأی دعوی خصوصی معلق شود باید دعوی عمومی قبل و یا در جریان اجرای آن به جریان بیفتد و همچنین دعوی عمومی مؤثر در دعوی خصوصی باشد.

## ۱-۲-۱. ضرورت به جریان افتادن دعوی عمومی

دعوی عمومی باید قبل و یا در جریان محاکمه مدنی در دادگاه صلاحیت دار به جریان بیفتد. در حقوق فرانسه در بند ۲ ماده ۴ ق.آ.د.ک. این شرط از طرف مقنن تصریح شده است. اینکه به نظر دادگاه استان شکایت جدی نباشد اهمیت نداشته و چنین علتی نمی تواند رد تقاضای تعلیق رسیدگی دادگاه مدنی را توجیه کند (از نظر اجتماعی مهم‌تر از تصمیم مدنی است و در رأی مدنی حاکمیت دارد) ( Gaston stefani, Georges levasseur, Bernard bouloc, 2018, p. 266, n. ) (356) البته شرط تأثیر قاعده مورد نظر آن است که دعوی کیفری به نحوی از انحاء در مسئله مدنی مؤثر باشد. ارزیابی این شرط با قاضی مدنی است و اثبات آن به عهده کسی است که درصدد تمسک به تعلیق دعوا می‌باشد. دادگاه مدنی با توجه به دلایل و مستندات دعوی کیفری، توصیف حقوقی آن، اعمال انتسابی و مدت مرور زمان و سایر جهات، تعیین می‌کند که آیا توقف دعوا ضروری است یا خیر؟ چنین ارزیابی با توجه به اینکه مبتنی بر امری قانونی است قابل بررسی در دیوان کشور و تحت نظارت این مرجع خواهد بود (خدابخشی، ۱۳۹۲، ص ۳۵۶) ایرادی که ممکن است وجود داشته باشد، احتمال سوء استفاده شاکی از طرح دعوی کیفری است؛ مثلاً خواننده دعوی مطالبه وجه چک، اقدام به طرح دعوی خیانت در امانت بطرفیت خواهان نموده تا مرجع حقوقی تا اتمام رسیدگی کیفری، دعوی حقوقی را معلق نماید. جهت جلوگیری از این امر، به نظر می‌رسد بتوان از شرط تأثیر که از ارکان شاکله، جهت توقف دعوی حقوقی است استفاده نمود. مرجع حقوقی با تفسیر این شرط و اینکه علت طرح دعوی کیفری اطلاع رسیدگی حقوقی است، شکایت کیفری را مؤثر در پرونده حقوقی نداند. البته احراز این قصد آسان نبوده مع الوصف چون خواننده دعوی، مدعی تأثیر می‌باشد، وی باید این مهم را به اثبات برساند که قصد وی از طرح دعوی کیفری اثبات موضوعی است که مؤثر در پرونده حقوقی است.

## ۱-۲-۲. مؤثر بودن دعوی عمومی در دعوی خصوصی

برای اینکه رأی دعوی خصوصی معلق شود باید دعوی خصوصی و عمومی هر دو مربوط به عمل واحد بشوند تا در یکدیگر تأثیر داشته باشند. اینکه منظور از وحدت عمل چیست؛ آیا وحدت حادثه‌ای است که منشأ دو دعوی است و یا وحدت موضوع و یا وحدت علت (سبب) قضایی است، به طور خلاصه برای اینکه وحدت عملی وجود داشته باشد، وحدت موضوع و علت لازم

نیست. کفایت بین دو دعوی مسئله مشترکی وجود داشته باشد که دادگاه مدنی بدون احراز جرم مورد ارتکاب و در نتیجه بدون خطر تناقض با دادگاه کیفری نتواند حل کند. با این ترتیب قاعده مارالذکر در مورد تشکیل دعوی خصوصی بر مبنای ربا و خیانت در امانت علیه طلبکارانی که استرداد وامی را در دادگاه مدنی تعقیب می‌کنند و یا در صورت تشکیل دعوی خصوصی در اتهام کلاهبرداری علیه یک شرکت اعتباری که استرداد وامی را که مجازات دارد، درخواست می‌کند، قابل اجرا می‌باشد. نکته آخر در خصوص شرایط این قاعده این است که در هیچ موردی برای اعمال قاعده، وحدت طرفین دعوی در دو دعوی مدنی و عمومی لازم نمی‌باشد ( stefani, Georges )، عمل، متوجه شخص ثالثی باشد، امکان تأثیرگذاری وجود دارد و دادگاه نباید بدون توجه به دعوی کیفری رسیدگی را ادامه دهد.

### ۱.۳. آثار تعلیق رأی دعوی خصوصی

وقتی که شرایط تعلیق جمع شد، دادگاه مدنی باید صبر کند تا دادگاه جزایی در مورد دعوی عمومی اظهار نظر نماید. در خصوص مدت تعلیق باید گفت که این تعلیق باید تا صدور رأی قطعی در مورد دعوی عمومی ادامه پیدا کند (ماده ۴ بند ۲ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه) ماهیت این تعلیق نیز امره بوده و تا زمانیکه رأی قطعی در دعوی عمومی صادر نشده است دادگاه مدنی حق صدور رأی را ندارد و تخلف از این امر موجب بطلان مطلق دادرسی است. توضیح اینکه منظور از تعلیق، حمایت از نظم در دادگاه‌های جزایی و مدنی، مخصوصاً جلوگیری از تناقض آنهاست که دارای صفت نظم عمومی است ( Gaston stefani, Georges levasseur, Bernard bouloc, ) (2018, p. 268, n. 361-362) در حقوق ایران نیز این قاعده حکمفرما می‌باشد، چون وقتی که بنا باشد رأی مرجع کیفری توسط مرجع حقوقی حسب ماده ۱۸ ق.آ.د.ک. لازم‌الاتباع باشد آیا معقول نیست که مثلاً دیوان عالی کشور به علت طرح دعوی کیفری، رأی دادگاه مدنی را نقض نماید تا مجبور نباشد بعد از تأیید رأی مدنی، متعاقباً با رأی کیفری مواجه و در راستای اعاده دادرسی درصدد نقض رأی خود بر آید.

## ۲. بررسی وجود قاعده در حقوق ایران

در این قسمت، پس از ذکر مواد قانونی مربوطه، دلایل و شرایط قاعده را در حقوق ایران بررسی می‌کنیم.

### ۲-۱. طرح بحث

برخلاف حقوق فرانسه که در ق.آ.د.ک. و همچنین ق.آ.د.م. در مواد ۳۱۲ و ۳۷۷ الی ۳۸۰ (محسنی، ۱۳۹۳، ص ۱۹۱-۱۹۲) این قاعده تصریح شده است، در حقوق ایران نص صریحی که متضمن قاعده یاد شده باشد وجود ندارد، مع الوصف از مفهوم ماده ۲۲۷ ق.آ.د.م. و ماده ۱۸ ق.آ.د.ک. می‌توان این قاعده را استخراج نمود. با ملاحظه ماده ۲۲۷ ق.آ.د.م.، مقنن موارد شکلی و ماهیتی را در قالب یک ماده بیان نموده است. در حالی که صدر و ذیل ماده مذکور به بحث صلاحیت جهت رسیدگی به جعل اشاره نموده است، در قسمت دوم، قاعده ماهوی تفوق رأی کیفری نسبت به رأی مدنی و در ادامه به ترتیب اثر دادن رأی کیفری نسبت به رأی مدنی (در صورت صدور رأی قطعی مدنی قبل از صدور رأی قطعی کیفری) را در قالب اعاده دادرسی پیش‌بینی نموده است. مقنن در ابتدای ماده، چنانچه مدعی جعلیت سند در دعوی حقوقی، شخص معینی را متهم به جعل سند نماید، این تکلیف را برای دادگاه حقوقی در نظر گرفته است که به هر دو ادعا یک جا رسیدگی نماید. صدر ماده یادگار زمان دادگاه‌های عام بوده که با حذف دادرسی، یک مرجع به تمامی دعاوی اعم از حقوقی و کیفری رسیدگی می‌نمود. در حال حاضر که دادرسی اعاده و مراجع کیفری و حقوقی نیز به خواسته‌های کیفری و حقوقی رسیدگی می‌نمایند، قاعده‌تاً پرونده کیفری باید در مرجع کیفری رسیدگی و در این اثنا مرجع حقوقی باید قرار توقف رسیدگی تا صدور رأی قطعی کیفری را صادر نماید. بعضی صاحب‌نظران با استناد به ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب که مقرر

۱۳

حقوق اسلامی / توقف دعوی حقوقی به علت طرح دعوی کیفری

۱. ماده ۲۲۷ ق. آ. د. م.: «چنانچه مدعی جعلیت سند در دعوی حقوقی، شخص معینی را به جعل سند مورد استناد متهم کند، دادگاه به هر دو ادعا یک جا رسیدگی می‌نماید. در صورتیکه دعوی حقوقی در جریان رسیدگی باشد، رأی قطعی کیفری نسبت به اصالت یا جعلیت سند، برای دادگاه متبع خواهد بود. اگر اصالت یا جعلیت سند بموجب رأی کیفری ثابت شده و سند یادشده مستند دادگاه در امر حقوقی باشد، رأی کیفری برابر مقررات مربوط به اعاده دادرسی قابل استفاده می‌باشد. هرگاه در ضمن رسیدگی، دادگاه از طرح ادعای جعل مرتبط با دعوی حقوقی در دادگاه دیگری مطلع شود، موضوع به اطلاع رئیس حوزه قضایی می‌رسد تا با توجه به سبق ارجاع برای رسیدگی توأم اتخاذ تصمیم نماید.»

می‌دارد... در صورت ضرورت، ممکن است به شعبه جزایی پرونده حقوقی و یا به شعبه حقوقی پرونده جزایی ارجاع شود» معتقدند که مرجع حقوقی می‌تواند به دعوی کیفری جعل رسیدگی نماید (شمس، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۲۲۲) این اعتقاد با توجه به اینکه با احیای دادرسی هر گونه رسیدگی دادگاه منوط به صدور کیفرخواست بوده و خارج از آن (جز در بعضی جرایم خاص) امکان رسیدگی مستقیم در دادگاه فراهم نمی‌باشد، قابلیت پذیرش ندارد، مگر اینکه دادرسی کیفرخواست صادر نموده و بعد از آن پرونده کیفری به دادگاه حقوقی ارجاع شود. در این صورت تا صدور کیفرخواست و ارجاع باید قرار توقف در دادگاه حقوقی صادر شود. با این استدلال قسمت ذیل ماده ۲۲۷ قانون مارالذکر را نیز باید ناظر به همین امر دانست که مقرر می‌دارد: «... هرگاه در ضمن رسیدگی، دادگاه از طرح ادعای جعل مرتبط با دعوی حقوقی در دادگاه دیگری مطلع شود، موضوع به اطلاع رئیس حوزه می‌رسد تا با توجه به سبق ارجاع برای رسیدگی توأم اتخاذ تصمیم نماید» بنابراین تا تصویب قانون جدید آیین دادرسی مدنی، جهت همگامی با قانون احیای دادرسی و ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ باید به همین کیفیت عمل نمود و اعتقاد به نسخ صدر و ذیل ماده نمی‌تواند نظر درستی باشد. موارد ذکر شده در صدر، ناظر به جایی است که هر دو پرونده مفتوح باشند؛ چنانچه رأیی از هر کدام از مراجع حقوقی یا کیفری صادر شده باشد، قسمت میانی ماده تعیین تکلیف نموده است؛ در ابتدا مقنن چنانچه رأی کیفری قطعی صادر شده باشد، این رأی را برای مرجع حقوقی که در حال رسیدگی به پرونده حقوقی می‌باشد لازم‌الاتباع می‌داند. ماده ۱۸ ق.آ.د.ک. نیز به مانند همین قسمت ماده ۲۲۷ ق.آ.د.م. این تفوق رأی کیفری را نسبت به پرونده حقوقی اعلام نموده است و وارد بحث دیگری نشده است. همچنین اگر بر عکس رأی حقوقی قطعی ابتدائاً صادر شده باشد، ادامه ماده ۲۲۷ جهت رعایت رأی کیفری، طریق شکلی اعاده دادرسی را پیش‌بینی نموده است که بتوان رأی حقوقی را نقض نمود تا بر اساس رأی قطعی کیفری اتخاذ تصمیم نمود.<sup>۳</sup> البته شرط رسیدگی نیز

۱. ماده ۳۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی سابق در این خصوص مقرر می‌داشت: «دادگاه مدنی پس از ارجاع امر به دادستان، رسیدگی به کار را توقیف نموده، منتظر ختم عمل جزایی می‌شود...».

۲. ماده ۱۸ ق.آ.د.ک.: «هرگاه رأی قطعی کیفری مؤثر در ماهیت امر حقوقی باشد، برای دادگاهی که به امر حقوقی یا ضرر و زیان رسیدگی می‌کند، لازم‌الاتباع است.».

۳. اداره حقوقی قوه قضائیه طی نظریه شماره ۷/۸۳۵۵ مورخ ۱۳۵۴/۱۱/۷ اعلام نموده است: حکم برائت متهم به جعل یا قرار منع تعقیب او در موردی که متضمن اعلام اصالت سند مورد ادعای جعل در مرجع جزایی نباشد، خدشه‌ای به حکم قطعی دادگاه مدنی که قبلاً سند مذکور را مجعول تشخیص داده است وارد نمی‌کند و موجب قبول تقاضای اعاده دادرسی نمی‌شود (مجموعه تفسیح شده قوانین و مقررات حقوقی، ۱۳۹۶، ج ۵، ص ۹۰).



منوط به این است که سند یاد شده مستند دادگاه در امر حقوقی باشد (قسمت میانی ماده ۲۲۷). مواردیکه مطرح شد در خصوص سایر جرایم نیز جاری است و جعل خصوصیتی ندارد تا بتوان با الغاء خصوصیت حکم سایر موارد را استنباط نمود.<sup>۱</sup> همچنین از ماده ۱۸ ق.آ.د.ک نیز این امر قابل استنباط است؛ چراکه ماده مذکور کلی بوده و شامل همه جرایم و امور حقوقی مربوطه می‌باشد.

## ۲-۲. دلایل و شرایط قاعده در حقوق ایران

در ادامه بحث پیشین، برای تبیین موضوع و استخراج دلایل و شرایط قاعده از مواد قانونی مربوطه، این نکات را در دو قسمت ذیل دنبال می‌کنیم تا جزئیات مواد قانونی مذکور را نیز بررسی کرده باشیم.

### ۲-۲-۱. دلایل وجود قاعده

با لحاظ مواد مذکور در فوق، می‌توان به دلایل عقلی و نقلی به اثبات وجود قاعده توقف استناد نمود. از حیث عقلی، آیا معقول نیست که وقتی برتری امر کیفری بر حقوقی، در انتهای صدور رأی باید مد نظر قرار گیرد، قبل از آن نیز مطمع نظر قرار گرفته تا از صدور آرای متهافت جلوگیری بعمل آید. از حیث نقلی نیز قانونگذار در ماده ۴۷۸ ق.آ.د.م.، در خصوص رسیدگی داور، این موضوع را پیش‌بینی نموده است: «هرگاه ضمن رسیدگی، مسائلی کشف شود که مربوط به وقوع جرمی باشد و در رأی داور مؤثر بوده و تفکیک جهات مدنی از جزایی ممکن نباشد... رسیدگی داوران تا صدور حکم نهایی از دادگاه صلاحیت‌دار نسبت به امر جزایی... متوقف می‌گردد» این دلیل اگرچه در خصوص داور است مع الوصف موضع قانونگذار را در خصوص موضوع نشان می‌دهد و به قیاس اولویت در رسیدگی دادگاه‌ها نیز قابلیت تسری دارد.

### ۲-۲-۲. شرایط قاعده در حقوق ایران

با پذیرش قاعده، شرایط آن نیز، از مواد مذکور قابل استنتاج است. اولین شرط، وجود دعوی عمومی، قبل و یا در جریان محاکمه مدنی است که ماده ۲۲۷ ق.آ.د.م. به آن اشاره نموده است. قسمت ذیل ماده ۲۲۷ که مقرر می‌دارد «...هرگاه در ضمن رسیدگی، دادگاه از طرح ادعای جعل

۱. استاد کاتوزیان نیز معتقد است که حکومت امر کیفری بر حقوقی در دعوی جعل با صراحت بیان شده است که در واقع مصداقی از اعمال یک قاعده حقوقی است (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص ۲۹۲).

مرتبط با دعوای حقوقی در دادگاه دیگری مطلع شود، موضوع به اطلاع رئیس حوزه قضایی می‌رسد تا با توجه به سبق ارجاع برای رسیدگی توأم اتخاذ تصمیم نماید» حاکی از این است که پرونده کیفری باید قبل و یا در جریان دادرسی مدنی مطرح شود. رسیدگی توأمان، به علت وحدت مرجع رسیدگی بوده است که مقنن اعلام نموده است که تأثیر دو دعوی را دریافته است، در غیر این صورت با فلسفه رسیدگی توأمان منافات دارد، چون شرط رسیدگی توأمان، تأثیر دو پرونده در یکدیگر می‌باشد. <sup>۱</sup> در حال حاضر با وجود دو مرجع حقوقی و کیفری رسیدگی توأمان منتفی، مع الوصف توقف دعوای حقوقی تا ختم دعوای کیفری حسب قسمت میانی ماده ۲۲۷ ق.آ.د.م. و همچنین ماده ۱۸ ق.آ.د.ک. اجتناب ناپذیر است. دومین شرط نیز از ماده ۱۸ قابل استنتاج است. شرط مؤثر بودن رأی کیفری در حقوقی که در ماده ۱۸ ذکر شده است یعنی اینکه باید عمل واحدی منشا دو اثر باشد تا یکی در دیگری تأثیر داشته باشد. عمل واحد لزوماً مسئله مشترکی است که دو مرجع در حال رسیدگی به آن می‌باشند و دادگاه مدنی بدون احراز جرم مورد ارتکاب و در نتیجه بدون خطر تناقض با دادگاه کیفری نتواند حل کند. <sup>۲</sup>

۱. ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی نیز رسیدگی توأمان را پیش‌بینی نموده است: «اگر دعوای دیگری که ارتباط کامل با دعوای طرح شده دارند در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه به تمامی آنها یک جا رسیدگی می‌نماید و چنانچه در چند شعبه مطرح شده باشد در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول یک جا رسیدگی خواهد شد...». ذیل ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی در دعوای تقابلی، ارتباط کامل بین دو دعوی را زمانی می‌داند که اتخاذ تصمیم در هریک مؤثر در دیگری باشد.

۲. از حیث رویه قضایی نیز در بخشی از دادنامه شماره ۳۷۰-۳۱/۵/۹۱۵ شعبه ۱۵۳ دادگاه حقوقی تهران نیز آمده است: «... باتوجه به اینکه وخواه مدعی است که در خصوص چک، خیانت در امانت و کلاهبرداری شده است و شکایت شده که پرونده‌ای به کلاسه ۹۰۱۴۵۵ در بازپرسی دادرسی مبارکه مطرح و مفتوح رسیدگی است و کپی شکایت و نامه بازپرسی به بانک و پاسخ بانک و صورتجلسه تفهیم اتهام را ارائه کرده که شماره چک مستند دعوی جز چکهای موضوع شکایت است و نظر به اینکه حکم دادگاه کیفری در خصوص خیانت در امانت، مؤثر در این پرونده است لذا مستنداً به ماده ۱۹ ق.آ.د.م. قرار توقف (قرار اناطه) رسیدگی صادر و اعلام می‌گردد...». در دادنامه شماره ۸۷۶-۹۶ مورخه ۹/۷/۱۳۹۶ در پرونده کلاسه ۳۱۴-۹۵ شعبه ۱۸۰ دادگاه حقوقی تهران اعلام شده است: «در خصوص وخواهی... بطرفیت... نسبت به دادنامه شماره ۹۵۸۹۴ مورخ ۲۶/۷/۹۵ که حکم به محکومیت وخواه به پرداخت مبلغ ۴۳۶/۴۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته و همچنین خسارت دادرسی و خسارت تأخیر تأدیه صادر گردیده است، نظر به اینکه وخواه طی گواهی شعبه ۸ دادیاری ناحیه ۱۸ تهران شکایت کیفری خیانت در امانت علیه آقای... مطرح که در حال رسیدگی می‌باشد، نظر به اینکه نتیجه پرونده کیفری در پرونده حقوقی تأثیر داشته و اگرچه سند موضوع دعوی چک می‌باشد ولی در روابط بلا فصل اشخاص هر گونه ادعایی قابلیت رسیدگی دارد فلذا دادگاه مستفاد از ماده ۲۲۷ ق.آ.د.م. و ماده ۱۸ ق.آ.د.ک. و لحاظ قاعده تفوق رأی کیفری نسبت به رأی مدنی قرار توقف پرونده حاضر را تا صدور رأی قطعی پرونده کیفری

### ۳. قاعده عدم توجه ایرادات در خصوص اسناد تجاری

اسناد تجاری شرایطی دارند که مقنن آنها را از قاعده توقف دعوی حقوقی به علت طرح دعوی کیفری خارج نموده است. برای روشن شدن بحث، ابتدا قاعده مذکور و سپس استثنائات آن را بررسی می‌نماییم.

#### ۳-۱. بررسی قاعده عدم توجه ایرادات نسبت به اسناد تجاری

شکل‌گیری اسناد بر این مبنا بوده است که جایگزین پول شوند (کاویانی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۷-۱۳۸) و این جایگزینی بدون تضمین حقوق دارنده سند تجاری محقق نمی‌گردد. مقبولیت پول به این خاطر است که با انتقال آن به اشخاص بعدی، شخص اخیر که دارنده اسکناس می‌باشد مطمئن می‌باشد که اشخاص قبلی جهت استرداد آن به وی مراجعه نمی‌نمایند، حتی اگر ادعای سرقت نسبت به اسکناس داشته باشند. قاعده عدم توجه ایرادات نسبت به اسناد تجاری، در مقام بیان همین امر می‌باشد؛ دارنده چک، سفته یا برات یقین دارد که هیچ ادعا یا ایرادی نسبت به سند مذکور در مقابل وی قابلیت استماع ندارد (برای دیدن مفاد و مبنای قاعده مارالذکر، ر.ک: کاویانی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۷-۱۴۵).

#### ۳-۲. استثنائات وارده بر قاعده عدم توجه ایرادات نسبت به اسناد تجاری

در خصوص مبنای این استثنائات باید گفت که، قاعده غیر قابل اسناد بودن ایرادات و ادعاها، فاقد حد و مرز نبوده و وجود پاره‌ای استثنائات آن را محدود می‌نماید. این استثنائات علی‌رغم تنوع، از منطق واحدی پیروی می‌نمایند. هدف آن غیر قابل اسناد بودن ایرادات و ادعاها حمایت از دارنده سند تجاری است. به عبارت دیگر قانونگذاران در تقابل میان منافع مسئولین سند و دارنده سند، حمایت از دارنده را به مصالح اقتصادی جامعه نزدیکتر یافته‌اند، مع ذلک حمایت از دارنده سند باید از دو سو محدود گردد: اولاً این حمایت نباید تا بدانجا گسترده شود که تبدیل به یک ابزار سوء استفاده گردد و اشخاص بتوانند در پناه این حمایت، آگاهانه به دیگران زیان برسانند. ثانیاً بعضاً با امضاهایی در سند مواجه می‌گردیم که صاحبان آنها به هیچ وجه نقش قابل اعتنایی در ایجاد ظاهر

---

صادر می‌نماید... همچنین در دادنامه دیگری به شماره ۷۰-۹۶ مورخ ۱۳۹۷/۲/۸ در پرونده کلاسه ۶۸۰-۹۵ شعبه ۱۸۰ دادگاه حقوقی تهران نیز مجدداً بر همین اساس عمل شده است.

قابل اعتماد برای دارنده سند نداشته‌اند و شایسته نیست که حمایت از دارنده به قیمت مسئول شمرده شدن آنان تمام شود. استثنائات وارد بر قاعده، در قوانین مختلف، اگرچه از مبانی فوق پیروی می‌کنند اما در تشخیص مصادیق به نتایج کاملاً یکسانی نرسیده‌اند. در حقوق ایران که حتی اثبات وجود این قاعده نیز با دشواری صورت می‌پذیرد، دستیابی به نتیجه‌ای روشن در مورد انواع استثنائات وارد بر آن نا ممکن به نظر می‌آید. بهر حال استثنائات مورد نظر، مشترکات میان کنواسیون‌های ژنو و آنسیترال<sup>۱</sup> است که در ضرورت اجرای آن در حقوق ایران نیز نمی‌توان تردید روا داشت (کاویانی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۶-۱۴۷).

بحث ما در خصوص ادعای جعل و جرائم دیگر می‌باشد. در مورد جعل اکثر حقوقدانان آن را به‌عنوان یکی از استثنائات اصل یاد شده محسوب می‌نمایند (همان، ص ۱۴۸/ستوده، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۶۶/بهرامی، ۱۳۸۴، ص ۵۲). برخی از حقوقدانان به‌رغم اینکه ادعای جعل را می‌پذیرند ولی چنانچه مدعی جعل خود در ایجاد برات جعلی سهیم بوده و یا دست کم بی‌احتیاطی او موجب صدور آن شده باشد مسئولیت مدنی وی را می‌پذیرند (اسکینی، ۱۳۸۵، ص ۵۰). در خصوص جرائم دیگر، بعضی با تفکیک مراحل رسیدگی دادگاه کیفری، در صورت صدور رأی قطعی کیفری، آن را در پرونده حقوقی می‌پذیرند؛ در صورت صدور رأی غیر قطعی کیفری تا قطعیت آن، پرونده حقوقی را متوقف و قبل از صدور رأی به آن ترتیب اثر نمی‌دهند (بهرامی، ۱۳۸۴، ص ۵۴). در حالی که همان طوری که در مباحث قبلی ذکر گردید اگر پرونده کیفری در پرونده حقوقی مؤثر باشد، باید با صدور قرار توقف تا صدور رأی کیفری منتظر ماند تا از صدور آراء متعارض جلوگیری گردد و فرق قائل شدن بین صدور رأی و قبل از آن توجیهی ندارد. نهایت اینکه مرجع حقوقی باید با لحاظ دلایل ابرازی شاکی و تأثیر آن در پرونده حقوقی، اتخاذ تصمیم نماید. در مقابل، اکثریت حقوقدانان اعتقادی به این استثناء ندارند، مثالی که توسط حقوقدانان ذکر گردیده سرقت می‌باشد که در اینجا دارنده با حسن نیت را محق در وصول مبلغ سند از شاکی می‌دانند (ستوده، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۶۶/کاویانی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۳-۱۵۴). نتیجه اینکه، رأی صادره کیفری را در پرونده حقوقی مطالبه طلب، مؤثر نمی‌دانند. البته مثال سرقت خصوصیتی نداشته و جرائم دیگر را نیز باید مشمول اصل یاد شده دانست. ملاکی که باید جهت خروج از اصل در نظر گرفته شود، همان طوریکه اساتید حقوق به‌عنوان استثناء از آن نام برده‌اند حسن نیت دارنده می‌باشد (ستوده، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۶۶/اسکینی،

۱. کنواسیون‌های ژنو (۱۹۳۰م) و آنسیترال (۱۹۸۷م) در خصوص بروات و سفته می‌باشد.

۱۳۸۵، ص ۱۰۰). هر جا که دارنده سوء نیت داشته باشد نمی تواند از این ارفاق قانونی استفاده نماید (اسکینی، ۱۳۸۵، ص ۱۷/ستوده تهرانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۷). دارنده براتی دارای حسن نیت است که حین انتقال برات به او، از چگونگی روابط شخصی میان متعهدان برات آگاهی نداشته باشد. با این ملاک بین جرم و غیر جرم فرقی نبوده و فقط دارنده با حسن نیت می تواند حتی بطرفیت شاکی کیفری نیز طرح دعوا نماید؛ بنابراین به رغم اینکه قاعده این است که رأی کیفری در پرونده حقوقی مؤثر می باشد و چنانچه در جریان دادرسی باشد، باید قرار توقف رسیدگی حقوقی تا اتمام رسیدگی کیفری صادر شود، درخصوص اسناد تجاری در مقابل شخص ثالث با حسن نیت، این قاعده جاری نمی گردد و این مورد را می توان استثنایی بر قاعده تفوق رأی کیفری بر مدنی محسوب نمود. البته شاکی کیفری بعد از پرداخت طلب دارنده سند تجاری، می تواند به محکوم علیه خود در پرونده کیفری مراجعه نماید، چون این قاعده برای حفظ حقوق دارنده با حسن نیت بوده و به روابط اشخاص دیگر لطمه ای وارد نمی نماید. از نظر تحلیلی، باید گفت که تقابل دو اصل نسبت و قابل استناد بودن آثار قرارداد در اینجا حاکم است. نسبت بین طرفین اول سند و قابل استناد بودن نسبت به دارندگان بعدی سند. در واقع اصل عدم توجه ایرادات که به اصل تجریدی نیز معروف می باشد، تابعی از اصل قابل (غیرقابل) استناد بودن می باشد. اشخاص پیر و توافقی که با یکدیگر می نمایند مثلاً انعقاد بیع، خریدار برای پرداخت ثمن از سند تجارتي استفاده می نماید. متعاقب آن فروشنده، سند تجارتي را بابت تعهدش به شخص دیگر به وی انتقال می دهد. در ادامه ممکن است معامله فسخ شود، حال تکلیف سند تجارتي که نزد ثالث می باشد چه می شود؟ آیا دارنده جدید می تواند به صادر کننده سند تجارتي که دیگر تعهدی به فروشنده ندارد مراجعه کند؟ خریدار و فروشنده، پیر و اصل نسبی بودن، متعهد به پرداخت ثمن و تحویل مبیع می باشند. اشخاص ثالث هیچ تعهدی نداشته و فقط معامله نسبت به آنها قابل استناد می باشد. حال آیا فسخ معامله نسبت به ثالث نیز قابل استناد می باشد و پیر و آن، ثالث باید سند تجارتي را به خریدار مسترد نماید؟ طرفین معامله پیر و فسخ معامله، متعهد به اعاده ثمن و مضمن می باشند ولی ثالث اگر از فسخ معامله اطلاع نداشته باشد، در اینجا اصل غیر قابل استناد بودن حاکم می باشد. اصل عدم توجه ایرادات نسبت به شخص ثالث، جهت حمایت از ثالث بی اطلاع وضع شده است. در بند بعدی درخصوص اصل مذکور بیشتر توضیح می دهیم.<sup>۱</sup>

۱. در رویه قضایی ایران نیز اداره حقوقی قوه قضائیه طی نظریه شماره ۷/۳۷۵۰ - ۷/۳۰ / ۱۳۹۰ اعلام نموده است

#### ۴. شخص ثالث دارنده سند رسمی مالکیت مال غیر منقول

مالک رسمی ابتدائاً ملک را با سند عادی به شخص الف و متعاقباً همان ملک را با سند رسمی به شخص ثالث منتقل می‌نماید. حال آیا شخص الف می‌تواند با طرح دعوی کیفری به طرفیت فروشنده ابطال معامله ثالث را نیز مطرح نماید. همچنین در مثال دیگر، دعوی خریدار بطرفیت بانک به خواسته ابطال سند رهنی که شخص فروشنده، بعد از فروش ملک، آن را در قبال اخذ وام در رهن بانک قرار داده است و به پرونده کیفری انتقال مال غیر بطرفیت راهن استناد می‌نماید. آیا مرجع حقوقی باید منتظر تصمیم مرجع کیفری بماند تا در صدور رأی حقوقی از آن متابعت نماید. پاسخ به این سوال، بعد از صدور رأی کیفری نیز حاکم می‌باشد. موضوع را در جرم و غیر جرم بررسی می‌نماییم.

«مبنای اصل غیر قابل استناد بودن ایرادات به دارنده با حسن نیت اسناد تجاری اعم از برات، سفته و چک در حقوق ایران، مقررات امری قانون تجارت در باب اسناد تجاری مذکور و قابلیت نقل و انتقال آن و مسئولیت صادر کننده و ظهر نویس و ضامن در قبال آن می‌باشد... و مفهوم آن این است که اسناد تجاری موضوع مقررات یاد شده پس از صدور از منشأ خود جدا می‌شوند... و صادر کننده... نمی‌تواند ادعا نمایند که این اسناد در اثر خیانت در امانت تحصیل شده‌اند مگر اینکه سوء نیت دارند سند تجاری در انتقال گرفتن آنها به خود محرز شود.» شعبه ۱۲ دادگاه حقوقی تهران نیز بموجب دادنامه شماره ۸۵۲-۹۲ مورخ ۹۲/۱۰/۲۱ اعلام نموده است " ... چون موضوع خیانت در امانت ادعایی ارتباطی به خواهان پرونده ندارد و ایشان دارنده با حسن نیت تلقی می‌گردد؛ چراکه چک وسیله پرداخت بوده و قابلیت نقل و انتقال و دادوستد دارد. از سوی دیگر باتوجه به اوصاف تجریدی اسناد تجاری و اینکه چک برابر پول قلمداد می‌گردد... حکم به محکومیت خوانده... صادر و اعلام می‌گردد. " شعبه ۱ دادگاه تجدید نظر استان تهران نیز در تأیید رأی بدوی مارالذکر طی دادنامه شماره ۵۴۲-۹۳ مورخ ۹۳/۴/۲۴ اعلام نموده است " ... اولاً احکام دادگاه‌های کیفری به جز راجع به جعلیت سند برای محاکم حقوقی لازم‌الاتباع نیست... ثانیاً تجدید نظر خوانده، دارنده با حسن نیت محسوب و ترتیب اثر دادن به ایرادات مربوط به روابط فی مابین دارنده اولیه و صادر کننده، سازگار با امنیت روانی حاکم بر مراودات مالی و مبادله چک (به‌عنوان وسیله پرداخت) نمی‌باشد "... ۱ در دادنامه شماره ۹۷-۹۸۴ مورخ ۱۱-۱۰-۹۷ در پرونده کلاسه ۹۶۰۶۲۹ شعبه ۱۸۰ دادگاه حقوقی تهران چنین اعلام شده است: " خواسته دعوی آقای... بطرفیت... مطالبه وجه چک به شماره ۶۵۲۵۰۱ مورخ ۹۶/۶/۲۵ به مبلغ ۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال و... می‌باشد... نظر به اینکه در خصوص اسناد تجاری اصل عدم توجه ایرادات حاکم بوده و طرح دعوی کیفری نیز خدشه‌ای بر اصل مذکور وارد نمی‌نماید؛ چراکه قاعده برتری رأی کیفری بر حقوقی در خصوص اسناد مذکور حاکم نمی‌باشد و ملاک حسن نیت دارنده سند می‌باشد که از ناحیه وکیل خوانده دلیلی که حاکی از اطلاع ثالث جهت نقض حسن نیت باشد به دادگاه تقدیم نشده است... فلذا دادگاه با وارد دانستن دعوی به استناد مواد ۳۱۰ و ۳۱۳ قانون تجارت و مواد ۱۹۸-۵۱۵-۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به محکومیت خوانده به پرداخت مبلغ ۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال در حق خواهان صادر و اعلامی نماید... ".

#### ۴-۱. بررسی موضوع در غیر جرم

قانون مدنی در ماده ۳۳۹ جهت تحقق عقد بیع، فقط ایجاب و قبول را کافی می‌دانست. در سال ۱۳۱۰ مقنن با تصویب قانون ثبت اسناد و املاک، شرط سومی را در خصوص بیع مال غیر منقول لازم دانست و آن تنظیم سند رسمی می‌باشد. این امر در مواد ۲۲، ۴۶، ۴۷ و ۴۸ قانون ثبت پیش‌بینی مع الوصف ضمانت اجرای آن ذکر نگردید و همین امر باعث اختلاف نظر جدی در دکترین و رویه قضایی گردید. بعضی تنظیم سند رسمی را شرط تشکیل عقد، برخی شرط انتقال مالکیت، بعضی شرط اثبات عقد و عده‌ای شرط قابلیت استناد در مقابل شخص ثالث می‌دانند (برای ملاحظه نظریات مطروحه و نقد آنها، ر.ک: امینی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۷—۲۳۷). از میان نظریات مطروحه، نظریه آخر که با هدف حقوق ثبت که برقراری نظم معاملاتی و جلوگیری از معاملات معارض و حمایت از حقوق اشخاص ثالث با حسن نیت می‌باشد بیشتر تطابق دارد مطرح می‌نماییم.

۲۱

مبنای تحلیلی این نظر این است که ما دو اصل داریم ۱— اصل نسبی بودن که در روابط طرفین است ۲— اصل قابل استناد بودن که قلمرو آن در روابط ثالث است. در یک قرارداد، صرفاً حق مستقیم ناشی از آن را طرفین بهره می‌برند، در حالی که اصل قابل استناد بودن می‌گوید که قراردادی که بین دو طرف منعقد شده، در برابر ثالث قابل استناد است؛ یعنی اشخاص ثالث باید به آثار این عقد بین طرفین احترام بگذارند مع الوصف در صورتی می‌توان به اشخاص ثالث گفت که به این معامله احترام بگذارند که از وقوع معامله مطلع باشند. به این ترتیب در بیع مال غیر منقول تا زمانیکه دعوا بین طرفین است، طبق اصل نسبی بودن قرارداد اراده طرفین معتبر است ولی طرفین نمی‌توانند از ثالث جاهل بخواهند که به این قرارداد احترام بگذارند. دلیل آن پنهانی بودن قرارداد با سند عادی است. فلذا در بیع مال غیر منقول باید بین دو حوزه تفکیک قائل شویم: ۱— روابط بین طرفین معامله ۲— روابط با اشخاص ثالث. علت ثبت معامله، فراهم شدن زمینه اطلاع رسانی به ثالث است؛ بنابراین تنظیم سند رسمی و ثبت، نباید در رابطه طرفین مؤثر باشد بلکه هدف آن اشخاص ثالث است و ضمانت اجرای آن باید محدود به اشخاص ثالث باشد. منظور از شخص ثالث، ثالث دارای سند رسمی و با حسن نیت است که با فروشنده دارای سند رسمی معامله نموده و حسن نیت نیز یعنی اینکه اطلاعی از وقوع معامله قبلی فروشنده با مالک دارای سند عادی نداشته است. اصل نیز بر حسن نیت است و سوء نیت دلیل می‌خواهد؛ بنابراین اگر شخص دارای سند عادی بخواهد،

مالک دارای سند رسمی را از حقوق قانونی محروم کند، باید ثابت کند که او از معامله با سند عادی مطلع بوده است؛ در این صورت او از حمایت ویژه قانونی برخوردار می‌شود. در این صورت اگر دارنده سند عادی بتواند تقدم تاریخی خود را ثابت کند، معامله دوم غیر نافذ خواهد بود... نکته بعدی، قابلیت پذیرش این ضمانت اجرا در سیستم حقوقی ایران می‌باشد. این ضمانت اجرا در فقه با این عبارت دیده نمی‌شود بلکه ضمانت اجراهای بطلان، صحیح، فسخ، انفساخ و غیر نافذ وجود داشته است. در قانون تجارت از این ضمانت اجرا به کرات استفاده شده است. مواد ۹۵، ۱۰۰، ۱۱۶، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۸۸، ۱۹۸، ۳۹۷ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و مواد ۴۸ و ۵۰ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ نمونه‌ای از این ضمانت اجرا می‌باشد. به نظر می‌رسد از ملاک مواد مذکور که حفظ حقوق اشخاص ثالث می‌باشد بتوان از این ضمانت اجرا استفاده نمود.

## ۴-۲. بررسی موضوع در جرم

ماده ۱۸ ق.آ.د.ک. تبعیت دادگاه حقوقی از دادگاه کیفری را بیان نموده است. این مقرره اگرچه در خصوص رأی کیفری است مع الوصف با استدلالی که قبلاً گفته شد، جهت جلوگیری از صدور آرای متهاافت باید قائل به این نظر بود که اگر پرونده کیفری در جریان دادرسی نیز باشد دادگاه حقوقی باید منتظر تصمیم مرجع کیفری بماند. حال آیا این قاعده در خصوص اشخاص ثالث دارای حسن نیت مالک سند رسمی مال غیر منقول نیز می‌باشد. یک نظر که اکثریت رویه قضایی ایران را نیز تشکیل می‌دهند معتقد به همین امر می‌باشند و اطلاق ماده ۱۸ نیز مثبت ادعای آنها می‌باشد. شعبه ۲۳ دادگاه تجدید نظر استان تهران طی دادنامه شماره ۶۹۲ - ۹۲ مورخ ۹۲/۵/۲۹ اعلام نموده است که «تجدید نظرخواهی خانم... از دادنامه شماره ۳۳۷ - ۹۲ مورخ ۹۲/۴/۱۵ که بموجب آن تجدید نظرخواه با توجه به شکایت تجدید نظر خوانده به لحاظ فروش مال غیر، محکوم به حبس، رد مال و جزای نقدی شده است وارد نمی‌باشد، النهایه محکومیت تجدید نظر خواه به رد مال به لحاظ انتقال رسمی ملک به غیر مبتنی بر اشتباه است و با حذف آن که بایستی ذینفع چون انتقال به صورت رسمی صورت گرفته از طریق مراجع صالح حقوقی پس از ابطال اسناد رسمی احقاق حق نماید، رأی صادره تأیید می‌گردد»<sup>۱</sup> نظر دیگری که با هدف حقوق ثبت نیز هم خوانی دارد

1. <http://j.ir/subsystems/jpri2/showjudgment.aspx?id=vm9cnwdrb1eruwc9>



اعتبار دادن به سند رسمی است و این اعتبار دادن نیز، پذیرش عدم قابلیت استناد معامله سند عادی در مقابل شخص ثالث با حسن نیت است. اگر ملاک حسن نیت ثالث باشد، تشکیل پرونده کیفری یا صدور حکم کیفری نباید مؤثر در موضوع باشد؛ چراکه رسیدگی کیفری در خصوص اشخاص دیگری است مگر اینکه در پرونده کیفری یکی از مشتکی عنهم شخص ثالث باشد تا سوء نیت وی احراز گردد. مضافاً اینکه ممنوعیت رسیدگی دادگاه حقوقی به مواردیکه دادگاه کیفری رسیدگی کرده است، ناظر به جایی است که دادگاه کیفری راجع به آن موضوع اظهار نظر کرده باشد. دادگاه کیفری در خصوص ابطال سند اظهار نظر ننموده است فلذا اگر دادگاه حقوقی با ملاحظه رأی کیفری، در خصوص موضوع ابطال براساس مبانی دیگری (مذکور در فوق) بدون اینکه مستقیماً با رأی کیفری تعارض نماید اظهار نظر نماید از تکلیف موضوع ماده ۱۸ ق.آ.د.ک. تخطی ننموده است. خلاصه اینکه، قاضی مدنی نسبت به همه تصمیمات مرجع کیفری تابع نبوده بلکه این تصمیمات اگر "مسلم" و "ضروری" باشد برای مرجع حقوقی لازم الاتباع می باشد. قانونگذار ما در ماده ۱۸ ق. آ. د. ک. فقط عبارت «مؤثر» بودن رأی کیفری در ماهیت امر حقوقی را بیان نموده است. شرط تأثیر عبارتی است که می تواند محدوده تصمیم دادگاه کیفری را مشخص نماید. البته این عبارت برای بیان مقصود کافی نبوده فلذا ناچاریم عبارت مسلم و ضروری بودن را توضیح دهیم. عبارت مسلم بودن در مقابل احتمالات بکار می رود؛ اگر قاضی کیفری اعلام کند، به نظر می رسد تخریب ناشی از قوه قهریه باشد، این اظهار نظر برای مرجع حقوقی لازم الاتباع نمی باشد. همچنین عبارات مبهم و توأم با شک و تردید نیز همین خاصیت را دارد. البته اگر قاضی کیفری بواسطه شکی که در اثبات موضوعی حادث گردیده و بواسطه آن اصل برائت را جاری نماید، این برائت، تأیید مسلمی است که مرجع حقوقی را پایبند می کند. همچنین غیر از مسلم بودن باید ضروری نیز باشد، «یک تأیید لازم (ضروری) تأییدی است که دادگاه کیفری برای توجیه تصمیم محکومیت یا

2- L'autorité ne s'applique en outre qu' «à ce qui a été nécessairement et certainement décidé par le juge criminel, soit quant à l'existence du fait qui forme la base commune de l'action pénale et de l'action civile, soit quant à la qualification légale, soit quant à la participation du prévenu au même fait»  
 èdouqr Verny ;professeur à luniversite panthèon -assqs;parisII, p rocèdure pènaele, 6e édition ; Dalloz;2018: page 862: n530

برائت خود مکلف به انجام آن می‌باشد؛ مثلاً تأیید مربوط به وجود یا عدم عمل مادی تشکیل دهنده جرم یک تأیید لازم است. این تأیید قضیه‌ای است که به طور لازم قضاوت شده است، چون متکای تصمیم کیفری است. همچنین تأییدی که وصف اعمال را تعیین می‌کند یک تأیید لازم است که قاضی مدنی را متعهد می‌کند؛ اگر دادگاه کیفری متهمی را مقصر و یا بر عکس غیر مقصر اعلام می‌کند، دادگاه مدنی مأمور رسیدگی به دعوی ضرر و زیان ناشی از این جرم نمی‌تواند در مورد این نکته با قاضی کیفری در تناقض بوده و بر خلاف قاضی کیفری اعلام کند که تقصیر جزایی ارتکاب نشده یا بر عکس، ارتکاب شده است، ولی تأیید مربوط به دخالت یک عامل خارجی (تقصیر قربانی جرم، تقصیر یک شخص ثالث، قوه قاهره) در عداد اعلامهای غیر لازم تصمیم جزایی و در نتیجه موجب آزادی کامل ارزیابی قاضی مدنی می‌داند؛ تأیید تقصیر قربانی یا شخص ثالث، از طرف قاضی کیفری کوچکترین اعتباری در قاضی مدنی ندارد» (Stefani, ibid, pp. 842-843)؛ بنابراین تأییدات ضروری یعنی اینکه اگر از قاضی کیفری سؤال شود چرا آنها را بازگو و اثبات یا نفی نمودی اعلام کند چاره‌ای نداشتیم و اگر به آنها اشاره نمی‌کردم رأی ناقص، غیر قابل قهیم و نادرست صادر می‌شد. این مسائل در چارچوب وظیفه قاضی کیفری است و به همین دلیل تنها همین امور دارای اعتبار می‌باشند. قاضی مدنی تنها نسبت به اموری تابع است که به منزله بدنه رأی کیفری و حامی ضروری آن باشند. هر بخش از رأی کیفری را که بدون اخلال در صحت آن بتوان حذف کرد، دارای اعتبار نخواهد بود؛ برای مثال در دعوی خیانت در امانت، تحویل مال یا سند و نظایر آن، فعل مرتکب در تصاحب و نظایر آن از لوازم رأی است و این امور در دعوی مدنی اعتبار دارند لکن قاضی کیفری ضمن بررسی تحویل اموال، اعلام کند آنها به دلیل قرار داد عاریه بوده است نه ودیعه، عاریه بودن هیچ ضرورتی برای صحت رأی کیفری ندارد و از رأی کیفری قابل حذف می‌باشد و به همین دلیل در دعوی مدنی فاقد اعتبار است (خدابخشی، ۱۳۹۲، ص ۳۳۰).

نکته آخر اینکه، در یک نظر کلی می‌توان قاعده‌ای را استخراج نمود که در هر موردی که حق شخص ثالث با حسن نیت در تقابل حق اشخاص دیگری قرار گیرد که می‌خواهند به ضرر ثالث اقدام نمایند، اگر ثالث از مآوقع اطلاعی نداشته باشد، اصل غیر قابل استناد بودن حاکم می‌باشد، اعم از اینکه منشا ضرر، جرم یا غیر جرم باشد. مصداق مطرح شده نمونه‌ای از قاعده بوده که قابل تسری به مصادیق دیگر می‌باشد (برای دیدن مصادیق دیگر، ر.ک: عسگری توانی، محسنی، امینی و مهدوی ثابت، ۱۳۹۹، ص ۲۶۷-۲۹۰). مع الوصف همان طوریکه در خصوص مبنای سند رسمی گفته

شد باید هدفی در ورای این اسناد باشد تا قائل به این قاعده در مصادیق دیگر باشیم. این هدف یا توسط مقنن تصریح می‌گردد یا از فحوی قانون قابل استخراج می‌باشد. معامله به قصد فرار از دین نمونه دیگری است که استاد کاتوزیان از این قاعده استفاده نموده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۲۵۳-۲۹۶).

## نتیجه

توقف دعوی حقوقی به علت طرح دعوی کیفری تابعی از قاعده دیگری بوده که اعتبار امر قضاوت شده کیفری در مدنی می‌باشد که مقنن در ماده ۱۸ ق.آ.د.ک. این امر را پیش‌بینی نموده در حالی که ضرورت داشت در خصوص پرونده کیفری در جریان رسیدگی نیز این امر را لحاظ نماید در غیر این صورت نتیجه قاعده موضوع ماده ۱۸ برآورده نشده و دچار تعارض آراء کیفری و حقوقی خواهیم بود. جهت جلوگیری از این امر، حسب دلایل عقلی و نقلی، وجود این قاعده را در سیستم حقوق ایران مدلل نموده و شرایط آن را که طرح دعوی کیفری قبل و یا در جریان دادرسی مدنی و همچنین وجود مسئله مشترک بین دو دعوی که همان عمل واجد دو مسئولیت مدنی و کیفری می‌باشد را از مواد ۲۲۷ ق.آ.د.م. و ماده ۱۸ ق.آ.د.ک. استخراج نمودیم. استثنای این قاعده، شخص ثالث با حسن نیت دارنده سند تجارتي و دارنده سند رسمي مالکیت مال غیر منقول می‌باشد. ملاک حسن نیت این است که اگر ثالث از معامله پایه اطلاعی نداشته باشد، اثر معامله نسبت به وی تأثیری ندارد، اعم از اینکه رابطه قبلی بر مبنای جرم یا غیر جرم باشد. همچنین با بررسی قاعده غیر قابل استناد بودن نسبت به شخص ثالث، به این نتیجه رسیدیم که اسناد مذکور، نمونه‌ای از قاعده بوده و هر کجا که هدفی ایجاب نماید که از شخص ثالث حمایت شود می‌توان از این قاعده استفاده نمود، کما اینکه ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در معامله به قصد فرار از دین، نسبت به این موضوع شفافیت بهتری دارد. ضمانت اجراهای بطلان، فسخ، انفساخ، غیر نافذ و صحت که در سیستم حقوقی ما شناخته شده می‌باشند به اندازه این قاعده کارایی ندارند چراکه این قاعده با حفظ حقوق ثالث، اثر نسبی معامله پایه را نیز حفظ می‌نماید؛ بنابراین پیشنهاد می‌گردد که مقنن به‌عنوان تبصره ماده ۱۸ ق.آ.د.ک. ضمن پیش‌بینی قاعده توقف دعوی حقوقی به‌علت طرح دعوی کیفری، شخص ثالث با حسن نیت را به‌عنوان استثنای این امر با ضمانت اجرای غیر قابل استناد بودن، اعلام نماید.



## منابع

۱. اسکینی، ربیعا؛ حقوق تجارت (برات، سفته، قبض انبار، اسناد در وجه حامل و چک)؛ چ ۱۰، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵.
۲. اسکینی، ربیعا؛ حقوق تجارت تطبیقی؛ تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۷۳.
۳. امینی، منصور؛ «نقش ثبت سند در بیع مال غیر منقول در حقوق فرانسه و بررسی قابلیت پذیرش آن در حقوق ایران»، مجله تحقیقات حقوقی؛ ش ۴۹، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص ۲۲۷-۲۳۷.
۴. بهرامی، بهرام؛ حقوق تجارت کاربردی؛ چ ۳، تهران: انتشارات نگاه بینه، ۱۳۸۴.
۵. خدابخشی، عبدالله؛ «تحلیلی دیگر از ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک»، مجله حقوقی دادگستری؛ ش ۷۱، پاییز ۱۳۸۹، ص ۳۴۰-۳۱۵.
۶. خدابخشی، عبدالله؛ تمایز بنیادین حقوق مدنی و حقوق کیفری؛ چ ۲، تهران: مؤسسه حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۲.
۷. ستوده تهرانی، حسن؛ حقوق تجارت؛ چ ۳، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۴.
۸. شمس، عبدالله؛ آیین دادرسی مدنی؛ چ ۳، تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۴.
۹. عسگری توانی، علی، حسن محسنی، منصور امینی و محمدعلی مهدوی ثابت؛ «اعتبار امر قضاوت شده کیفری در مدنی در حقوق ایران و فرانسه»، مجله حقوقی دادگستری؛ ش ۱۱۲، زمستان ۱۳۹۹، ص ۲۹۰-۲۶۷.
۱۰. قوه قضاییه؛ مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدید نظر استان تهران (حقوقی)؛ تهران: انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۳.
۱۱. قوه قضاییه؛ مجموعه تنقیح شده قوانین و مقررات حقوقی — کاربردی؛ چ ۵، تهران: انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۶.
۱۲. کاتوزیان، ناصر؛ اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی؛ چ ۹، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲.
۱۳. کاتوزیان، ناصر؛ حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها؛ چ ۲، تهران: انتشارات مدرس، ۱۳۷۶.

۱۴. کاویانی، کورش؛ حقوق اسناد تجارتي — حقوق تجارت ۳؛ چ ۴، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۱.
۱۵. متین دفتري، احمد؛ آيين دادرسي مدني و بازرگاني؛ ج ۲، چ ۴، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۱.
۱۶. محسنی، حسن؛ آيين دادرسي مدني فرانسه؛ چ ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳.
17. Erny, èdouqrd, procédure pènale; professeur à luniversite panthèon-assqs;parisII, 6e èdition, 2018, Dalloz.
18. <http://j.ijir.ir/subsystems/jpri2/showjudgement.aspx>, 1398/03/09.
19. Stefani Gaston, Levasseur Georges, bouloc Bernad, Procèdure pènale; Dalloz, 26eèdition, 2018.